

ادله عقلایی لزوم مشورت در حکومت اسلامی با رویکردی بر سیره امام خمینی (س)

محمد جواد ارسطی^۱

حسین شیخ الملوک^۲

چکیده: مشورت از امور مورد توجه عقلا و به معنی بهره‌مندی از آرای دیگران به منظور اتخاذ تصمیم نزدیک‌تر به صواب است. در مستحسن بودن مشورت تردید نیست، اما اینکه بر حاکم اسلامی با تمام اختیاراتی که شرعاً و قانوناً دارد، مشورت لازم و واجب است یا نه، مسئله مورد بررسی است. موافقان و مخالفان لزوم مشورت به دلایلی متنی (کتاب، سنت) و غیرمتنی استناد کرده‌اند. این تحقیق دلایل عقلایی ضرورت به‌کارگیری مشورت را در تصمیم‌گیری‌های حکومتی شناسایی و تحلیل می‌کند. نگارندگان حاکم را پس از مشورت و غلبه آرای مشاوران (هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی) به دلایل متعدد، ملزم به تبعیت از نظر مشاوران می‌دانند و برداشتی متفاوت از آیه مشورت ارائه می‌دهند. مشورت در حکومت تقابل کامل با استبداد دینی دارد که مد نظر نائینی بوده است.

کلیدواژه‌ها: مشورت، حکومت اسلامی، ولایت فقیه، بنای عقلا، امام خمینی.

(۱) مقدمه

«از آنجا که هم مردم هم خبرگان و هم حاکم امکان اشتباه دارند، حاکم نمی‌تواند دائمی باشد و حکومت او از نظر عقلایی دوام‌پذیر نیست» (ایازی ۱۳۷۹: ۴۰۴). لذا در ایران مجلسی تحت عنوان مجلس خبرگان رهبری که منتخبین مردم هستند حاکم را به مردم معرفی می‌نمایند.

E-mail: Mjarasta@ut.ac.ir

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران، پردیس فارابی، ایران.

۲. دکترای فقه و مبانی حقوق از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

E-mail: shaykh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲۳

پژوهشنامه متین/سال هجدهم/شماره هفتاد و سه / زمستان ۱۳۹۵/صص ۱۴-۱

حکومت‌هایی که به نام دین تشکیل می‌گردند، به آفت سوء استفاده از آن دچارند؛ زیرا نوعی قداست برای حاکمان درست می‌شود. بسا مردمی که اعتراض دارند ولی به دلیل ممانعت از آزادی بیان در مواجهه با تقدس داده شده، توان اعتراض ندارند (مطهری ۱۳۷۸: ۴۹)، بدین لحاظ به علت متکی بودن نظر اکثریت بر خرد جمعی و امکان اشتباه کمتر بهتر است با شیوه «انتخاب»، حاکم به حکومت برسد (ایازی ۱۳۷۹: ۴۱۰).

با توجه به کافی نبودن ویژگی‌های فردی حاکم (تقوا و عدالت) در تضمین سلامت قدرت، به کارگیری شیوه‌های عقلایی محدودکننده آن از جمله اصل بنیادین مشورت، ضروری به نظر می‌رسد. مشورت به همراه نظارت شهروندان بر حاکم، از بهترین راه‌های مهار قدرت محسوب می‌شوند. بی‌گمان افرادی که حاکمیت فقیه را انتخابی نمی‌دانند (ر.ک: مؤمن قمی ۱۴۲۸ ج ۳: ۵۲) اعتقادی هم به مشورت یا نظارت مردم بر حاکم نخواهند داشت.

اغلب فقیهان معتقدند حاکم اسلامی از طرف مردم «انتخاب» می‌شود. آنان دلایلی متنی و شرعی و عقلایی در خصوص لزوم مشورت کردن حاکم منتخب ارائه داده‌اند که این تحقیق صرفاً به ارائه ادله عقلایی می‌پردازد.

۲) استبداد

ارسطو گفته: «از مشخصه‌های رژیم استبدادی، طولانی بودن آنهاست. استبداد، حکومتی بر طبق قانون است، اما طبق خیر و صلاح عموم نیست؛ زیرا مشارکتی میان فرمانروا و فرمانبران وجود ندارد. در حکومت استبدادی، عدالت در میان نیست. جان لاک استبداد را نه مالک اموال، بلکه مالک خود اشخاص می‌داند و سلطه استبدادی را در قدرت مطلقه و خودسرانه یک انسان بر انسان دیگر جستجو می‌کند (وینر ۱۳۸۵: ۸۶).

سیاستدانان طبق اصول مسلم، تجمع قدرت را فسادآور می‌دانند. لرد اکتن می‌گوید: «قدرت فساد می‌آورد، و قدرت مطلق، مطلقاً فساد می‌آورد. اگر در یک جامعه، قدرت صرفاً در دست حکومت قرار گیرد، استبداد است (قاضی ۱۳۸۳: ۱۶۱). باید چاره‌ای اندیشید تا انباشت قدرت در دست حاکمان، منشأ استبداد نشود.

بنا نیست فقط شهروندان مکلف به دادن مالیات، انجام خدمت نظام، مشارکت در مخارج عمومی، و به اطاعت از قوانین حافظ نظم و عدالت، پردازند، بلکه دارای حقوق سیاسی نظیر «حق

انتخاب کردن، حق انتخاب شدن، حق مشارکت در سرنوشت، حق تمامیت جسمانی، حق دادخواهی، حق تردد، حق مصونیت از بازداشت خودسرانه، حق آزادی مالکیت، حق آزادی مذهبی و بیان هستند (نائینی ۱۳۸۲: ۳۵). تمام موارد فوق در حکومت استبدادی در معرض تهدید قرار می‌گیرند.

۲-۱) حاکم اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران «در پیش نویس قانون اساسی در مورد اسلامیت نظام فقط به نظارت پنج تن از فقهای جامع شرایط بسنده شده بود و از ولایت و حاکمیت فقیه در آن سخنی به میان نیامده بود، اما پس از انتشار پیش نویس به تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۴ در مجلس خبرگان، اصولی به آن اختصاص داده شد. در جریان تجدیدنظر در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، قید «مطلقه» به اصل ۵۷ قانون اساسی ایران اضافه شد.

امام خمینی در کتاب *ولایت فقیه* پس از ارائه و نقد دلایل متنی و روایی ولایت فقیه مراجعه مردم به فقیه را عملی عقلایی و نظیر مراجعه آنان به متخصصان دانسته است. بی تردید نظریه‌ای که در مبنا توجیه عقلایی دارد، لازم است در روش و اهداف نیز توجیهاات عقلایی داشته باشد. ادبیات فقهی امام خمینی در خصوص ولایت فقیه، مشروعیت و مقبولیت آن، به مرور زمان از نظریه انتخاب تا نظریه انتصاب توسعه دارد که باید با توجه به اصول و مبانی سیره ایشان، برداشت صحیحی از این دو نظریه ارائه کرد.

تردیدی نیست طراحی نظریه ولایت فقیه برای استبداد زدایی بوده است. بنا بوده ولی فقیه همچون پیامبر با مظاهر استبداد مقابله کرده و جامعه را به سمت عدالت هدایت نماید. امام خمینی می‌گوید: «عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم... ما یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواء در مقابل قانون باشند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۴۲۵-۴۲۴).

۲-۲) عدالت

فقیهان، بیش از آنکه به عدالت اجتماعی و ابعاد آن توجه کنند و فتوا را بر مدار عدالت تنظیم نمایند خصوصاً فتاوا و احکام سیاسی - اجتماعی را، در کتب فقهی بیشتر به عدالت به عنوان وصف

افراد توجه نموده‌اند، طوری که تصور می‌شود «عادل»^۱ بودن شخص فقیه، ضامن عادلانه بودن حکومت اسلامی خواهد شد. در فقه، شاهد، امام جماعت، قاضی، رهبر، باید «عادل» باشند. اما توجهی جدی به «عدالت» به عنوان یک غایت صورت نگرفته است. اتفاقاً آنچه پیرامون عدالت و اهمیت آن در قرآن و سنت سفارش شده بیشتر در خصوص عدالت به عنوان یک غایت است. امام خمینی می‌گوید که احکام شرعی، قوانین اسلام هستند و این احکام شأنی از شئون حکومت است، بلکه احکام، مطلوب بالعرض و اموری ابزاری هستند برای اجرای حکومت و گسترش عدالت (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۶۳۳). مطهری هم اصل عدالت اجتماعی را در سلسله علت‌های احکام و حکومت دانسته است (مطهری ۱۴۰۳: ۴۷).

آیات متعدد قرآن در اهمیت عدالت اجتماعی وجود دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند به عدالت امر می‌کند» (نحل: ۹۰). «به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک‌تر است» (مائده: ۸). این‌که عدالت چگونه تأمین می‌شود، مطلبی است که صرفاً به واسطه فقیه بودن یا عادل فرض کردن حاکم، محقق نمی‌شود. تحقق غایات امور حکومتی همچون عدالت، جداً نیازمند مشورت با مشاوران متعدد است. خودرأیی در مدیریت اجتماع، زمینه ظلم یا استبداد و نقطه مقابل عدالت است و از آنجا که اغلب فقیهان بر اساس ظاهر آیات مشورت و شورا، برداشتی اشتباه در نسبت حاکم و اصل مشورت داشته‌اند - یعنی مستشیر را پس از مشورت در تصمیم‌گیری کاملاً مختار پنداشته‌اند - در حالی که نطفه استبداد دینی در همین برداشت بسته می‌شود، نائینی که متوجه ظرافت برداشت از آیه و اهمیت مسئله بوده، مهم‌ترین استبداد را استبداد دینی می‌شمارد (نائینی ۱۳۸۲: ۴۰). قرآن کریم در مورد روحانیت یهود و نصاری گوید: «یهود و نصارا روحانیون خود را به جای خداوند، ارباب خود قرار دارند» (توبه: ۳۱).

این آیه اخطاریست تا مسلمانان دچار توهم و اشتباه یهود و نصاری نشوند و همواره بر حاکمان نظارت جدی نمایند و شیوه‌های تحدید قدرت را به کار گیرند.

۱. عادل انگاری فقیه نه تنها ضامن عادلانه بودن فتاوی وی نیست، بلکه پیش فرضی است که در فقه به عنوان امری مسلم در صیانت از خطر قدرت تصور و تصدیق شده است.

۳) شیوه‌های تحدید قدرت

راجع به سلامت قدرت، مسلمانان توافق دارند که حاکمیت^۱ پیامبر (ص) عین رحمت است چون او مؤید به وحی است و سخن از استبداد در باب حکومت پیامبر بیهوده است. اما نزد غیرمشرعین راجع به سلامت قدرت راهکارهای متعددی جهت کنترل آن الزامی قلمداد می‌شود. مهم‌ترین آنها نظارت بر حاکم و ضرورت مشورت دهی به حاکم است. این مقاله ضرورت مشورت را البته از جنبه «دلایل عقلایی» و نه شرعی بررسی می‌نماید.

۳-۱) نظارت بر حاکم

فلسفه امر به معروف و نهی از منکر، با نظارت مردم بر مردم منطبق است. اوج این فریضه در نظارت شهروند بر حاکمان است و این سفارش مؤکد شرعی و دینی را عقلاً با فطرت خود

۱. علی عبدالرازق مصری بر خلاف برداشت عمومی مسلمانان گوید؛ ظواهر قرآن مجید مؤید این سخن است که شأن پیامبر (ص) مرتبت یک حکمران سیاسی نبوده است. منشأ عمل آن حضرت آسمانی بوده و از دایره عمل ابلاغی با فراتر نهاده است و در هیچیک از مقوله‌های قدرت وارد نشده است: «... قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ...» (انعام: ۶۶) و «... وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (انعام: ۱۰۷) و «... أ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹) و «لِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ... وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (یونس: ۱۰۸) و «... أ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا» (فرقان: ۴۳) و «إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» (شورا: ۴۸) «ذَكَرُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ...» (غاشیه: ۲۲-۲۱). کسی که وکیل مردم محسوب نمی‌شود، به طریق اولی حکمران آنها نیز نخواهد بود. قرآن به صراحت درباره محمد گوید: او غیر از رسالت حقی بر مردم ندارد و اگر او حکمران بود، طبیعتاً بر مردمش حق حکمرانی داشت با توجه به اینکه حق حکمرانی از جنبه آثارش، متفاوت از حق رسالت است: «... وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰). «... إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (هود: ۱۲). پیامبر به کسی که برای طرح مشکلش نزد پیامبر می‌لرزید گفت: «هون عليك فاني لست بملك ولا جبار و انما انا ابن امره من قریش تأكل القديد بمكة...». اگر هم در سیره نبوی صیغه‌ای از اعمال حکومتی مثل دفاع دیده می‌شود برای تثبیت دین است. تشکیل حکومت و وحدت سیاسی از اهداف دنیوی است که خداوند چگونگی آن را به خود انسان واگذار کرده است. تا بر مبنای عقل خود آن طور که مصالح خود را تشخیص می‌دهد تدبیر کند و این اوج حکمت خداوندی است که انسانها مختلف باشند «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً...» (هود: ۱۱۸) (عبدالرازق ۱۳۸۳: ۲۶۱-۲۵۰).

تشخیص داده و اعمال می‌کنند، یعنی به هیچ وجه به اوصاف فردی حاکمان بسنده نکرده و منتخبین مردم را تحت نظارت‌های متعدد بیرونی قرار می‌دهند. محدودیت‌های متعدد برای کنترل قدرت را از حیث زمان زمامداری، وجود قوای ناظر بر حاکمان و ایجاد قوای هم‌ارز (تفکیک قوا) و ... در نظر می‌گیرند. بحث نظارت از موضوع مقاله خارج است.

۲-۳) التزام حاکم به اصل مشورت

دومین شیوه محدودکننده قدرت حاکم، مشورت است که موضوع تحقیق قرار گرفته است. به نظر نائینی حاکم موظف است به واسطه اموری از جمله مشورت، به رعایت حقوق مردم بپردازد. وی می‌گوید: «ولایت فقیه در مجرد نگهداری حقوق مردم است و زیاده بر این دلالت ندارد». نائینی در جایی که حاکم پیامبر نیست، راهکار مراقبت درونی یعنی عدالت و تقوا را در مهارت قدرت کافی نمی‌داند (نائینی ۱۳۸۲: ۳۵). وی قانون اساسی و مجلس شورای ملی را که هر دو محصول دخالت عنصر مشورت با عقلا هستند، سفارش می‌کند (نائینی ۱۳۸۲: ۶۹).

برخی دیگر می‌گویند: اگر چه حاکم اسلامی از دیگران مشورت می‌گیرد، اما بی‌گمان تصمیم‌هایی را خود حاکم می‌گیرد (مجتهد شبستری ۱۳۸۲: ۶۷). در نتیجه توصیه به مشورت کردن، یک توصیه اخلاقی است و نه یک الزام قانونی. همچنین گفته‌اند مشورت باید با کسانی صورت گیرد که صلاحیت دارند و نه عموم مردم، پس حاکمیت بر اساس اخذ آرای دیگران - چون براساس نظر خبرگان نیست - کارایی ندارد (ارسطا ۱۳۸۹: ۳۷۴).

فضل اله نوری، مشروطه را که مبتنی بر نظام شورایی بود به مخالفت رسمی با اسلام محکوم کرد (کدیور ۱۳۷۶: ۷۴). قائلین به نظریه نصب، مردم و مجلس خبرگان را عامل انتخاب رهبر نمی‌دانند بلکه از نظر آنان، رهبر منصوب خداوند است و مردم صرفاً با ارشاد خبرگان آن شخص را شناسایی می‌کنند و همگان باید مطیع اوامر او باشند. استاد مصباح یزدی می‌گوید: «مردم خبرگان رهبری را انتخاب کرده‌اند برای اینکه اختلافی پیش نیاید. ابتدا باید بر روی کارشناس‌ها توافق کنند. خبرگان از طرف مردم نماینده و وکیل نیستند». با این نظریه مهار قدرت از طریق مشورت اعتباری ندارد.

مبنای این مقاله در خصوص التزام به اصل مشورت موافق نظر نائینی است لذا در این قسمت به آرای فقیهان در توجیه عقلایی این التزام اشاره می‌شود.

۳-۲-۱) اولویت مشورت بر اعلی‌ت

طالقانی بر آن است که «هیچ دلیل قاطعی از نصوص شرعی و عقل بر ضرورت تقلید از مجتهد اعلم وجود ندارد. عقلاً در امور به متخصص مراجعه می‌کنند و نه لزوماً به متخصص تر. علاوه اینکه طریق شناسایی اعلم وجود ندارد. در ضمن تمرکز رهبری و مرجعیت، اشتغال فراوان ایجاد می‌کند، پس او از عهده تمام این امور بر نخواهد آمد. مشورت بهترین راه حاکمیت است (طالقانی ۱۳۴۱: ۲۰۱).

مشورت کردن در کارها احتمال اشتباه را به میزان قابل ملاحظه کم می‌کند. مردان بزرگ بخصوص در کارهای مورد توجه، بدون همفکری افراد لایق و مطلع، اقدام به عمل نمی‌کنند. تا قبل از صدسال اخیر مجالس مشورتی معمول نبود و جنبه فردی اندیشه‌ها بر جنبه‌های دیگر می‌چربید. ممکن است یک اشتباه کوچک موجب خسارات بیشماری برای مردم شود، به ناچار آخرین تلاش‌ها برای جلوگیری از اشتباهات احتمالی انجام شد، در نتیجه نظریات فردی مقام خود را از دست داد. بشر با متمرکز ساختن نیروهای فکری نتایج بیشتری تحصیل کرد. تفکر و مطالعه دسته جمعی را جایگزین آرای فردی نمود (جزایری ۱۳۴۱: ۲۲۰).

در فقه هم رأی اکثریت اهمیت زیادی داشت. که در کتب فقهی از آن به شهرت و اجماع تعبیر می‌شد. همین قدر که اکثر علما، به سمتی متوجه می‌شدند، مورد استفاده قرار می‌گرفت. در روایت احتجاج و مرسله زراره دستور به پیروی از رأی اکثریت داده شده است. حضرت دستور داده «فان المجتمع علیه لاریب فیه» آنچه مورد رأی اکثریت است شک بر نمی‌دارد و این همان دلیل عقلایی است که اگر اکثریت اهل فن به یک سمت متوجه شوند، حرف مخالفان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. مراجعه به تاریخ فقه نشان می‌دهد در عصر ائمه اجتهاد هرگز با شکل امروزی مطرح نبوده بلکه نقل احادیث بوده است. اگر در دوره‌ای تبعیت از یک فرد نکو بود، نباید تصور کرد که این حالت دستور شرع بوده تا تغییر آن خلاف شرع شود، بلکه می‌توان با شورا و مشورت، نقص‌هایی را که در تبعیت از فرد مطرح است کاهش داد (جزایری ۱۳۴۱: ۲۲۵).

۳-۲-۲) مشورت و تبعیت فقه از علوم

مهم اصلاح جامعه است و نه اصلاح فرد. اگر سیستم صالح باشد، فرد ناصالح کمتر توان انحراف دارد. در سیستم ناصالح، رهبر صالح توفیق زیادی ندارد. در شهری که خیابان‌های پرپیچ و خم

دارد، انتخاب بهترین راه بسیار دشوار است (مطهری ب ۱۳۴۱: ۱۶۸). این دیدگاه می‌گوید: «با توجه به گوناگونی مسائل جدید و ناتوانی مجتهدین در دانستن تمام امور، بهتر است فقه تخصصی شود. شورای علمی فقاقت تشکیل شود. فقه یکی از علوم دنیاست و مبتنی بر اسلوب علوم یعنی مشورت و تبادل آراء است» (مطهری الف ۱۳۴۱: ۶۰) «در دنیای امروز دیگر فکر و عمل فرد ارزش ندارد، متأسفانه در میان ما به مشاوره علمی عمل نمی‌شود هرچند اهمیت آن نیاز به استدلال ندارد. در فقه هم باید اینطور بشود. در فهم دین نباید سطحی بود» (مطهری الف ۱۳۴۱: ۶۵).

۳-۲-۳) مشورت لازمه رهبری امور خطیر

محمدهادی معرفت می‌گوید: برخی، از نظریه امام خمینی، یعنی نظریه ولایت مطلقه فقیه دچار سوء برداشت شده و تصور کرده‌اند که حاکم اسلامی اختیارات بی‌حد و حصر و فرا قانونی دارد و نسبت به کسی پاسخگو نیست؛ اما اینگونه نیست ولایت یعنی مسئولیت و مسئول باید پاسخگو باشد. حاکم از هر نظر مسئول تأمین مصالح مردم است. به‌خلاف ولایت و مسئولیت پدر نسبت به دختر در امر ازدواج که صرفاً در همان مسئله است. حالا که مسئولیت فقیه در جوانب مختلف است، قطعاً باید از آرای دیگران بهره‌برد و مشورت بگیرد (معرفت ۱۳۷۸: ۴۴۴).

غروی اصفهانی معتقد است: «فقیه در استنباط فقهی اهل نظر محسوب می‌شود نه در تنظیم امور شهرها و حفظ مرزها و اداره جهاد و دفاع و امثال آن. پس نباید اینگونه امور (سیاسی) را به فقیه واگذار کرد» (غروی اصفهانی ۱۴۰۸ ج ۱: ۲۱۴). بدین لحاظ مشورت می‌تواند تأمین‌کننده مصالحی باشد که فقیه از درک آنها عاجز است.

۳-۲-۴) مشورت ضرورت نظام دموکراتیک

مجتهد شبستری نظام سیاسی شوراها را محصول پیشرفت سیاسی - اجتماعی مردمان این دوران می‌داند. از نظر او مشورت جهت تضمین و بقای یک نظام سیاسی لازم است. در جامعه‌ای که نظام دموکراتیک وجود ندارد، سخن گفتن از شورا و مشورت بیهوده است. شوراها به مسئولین مشورت می‌دهند، مدیریت سیاسی را تقسیم کرده، قدرت را محدود نموده و عدالت اجتماعی را توسعه می‌دهند. شورا در این معنا در عصر پیامبر وجود نداشته چون داخل در ساختار سیاسی زمانه نبوده است. حکومت رایج آن عصر، فردی بوده است. البته کسانی به فرد حاکم مشورت می‌دادند، اما

در نهایت حتماً فرد حاکم، خود تصمیم می‌گرفت و بقیه مکلف به تبعیت از او بودند چون با او بیعت کرده که به وی وفادار باشند. آیه «..... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» می‌گوید ای پیامبر با آنان در امور سیاسی مشورت کن، اما «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» وقتی تصمیم گرفتی به خدا توکل کن (مجتهد شبستری ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۵۳).

صالحی نجف آبادی می‌گوید: اولی به تصرف بودن رسول اکرم (ص) دو درجه از مشورت متأخر است، زیرا معنای اولی به تصرف بودن آن حضرت این است که وی در اعمال ولایت، از مردم اولی و مقدم است و اعمال ولایت از نظر درجه بندی در درجه اجرا قرار دارد و قبل از اجرا، تصمیم‌گیری و قبل از تصمیم‌گیری مرحله مشورت است. پس در درجه اول مشورت و در درجه دوم تصمیم‌گیری و در درجه سوم اجرای تصمیم است. اعمال ولایت کار اجرایی است، یعنی پس از آنکه حکمی به مرحله قطعی رسید نوبت اعمال ولایت و اجراست. نه اعمال ولایت می‌تواند مانع مشورت شود، و نه مشورت می‌تواند وارد قلمرو اعمال ولایت گردد. از همین رو اصحاب پیامبر (ص) هنگام مشورت گاهی با رأی آن حضرت مخالفت می‌کردند. مرحله مشورت، مرحله تعقل و تفکر است و میدان تعقل و تفکر در اسلام باز است. همانطور که حضرت امیر(ع) در خطبه اول نهج البلاغه فرموده است: یکی از هدف‌های بعثت انبیا برانگیختن عقل و فکر مردم است تا در همه چیز بیاندیشند و در هر مسأله‌ای بهترین راه را انتخاب کنند. ولایت پیامبر (ص) ممکن نیست با هدف بعثت آن حضرت متضاد شود و جلوی تعقل و تفکر را از مردم بگیرد و بگوید من به جای همه مردم فکر می‌کنم و انتخاب می‌کنم و تصمیم می‌گیرم. این مصداق اتم استبداد رأی است که اسلام برای برانداختن آن آمده و نه تأیید آن (صالحی نجف‌آبادی ۱۳۸۲: ۲۲۶).

پس، از نظر صالحی نجف‌آبادی عبارت «...فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» به معنی اعمال ولایت آن هم پس از مشورت گرفتن است و حاکم در امر مشورت تابع قواعد آن خواهد بود آنگونه که بیان شد. برداشت این فقیه از تصور عمومی فقیهان نسبت به رابطه آیه مشورت و آیه فوق، دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

بنا به نظر محقق داماد، در شکل حکومت، اتفاق نظری وجود ندارد: «گاهی کسی می‌گوید مردم در انتخاب زعیم هیچ نقشی ندارند. خداوند کسی را برای ولایت و حاکمیت تعیین می‌کند، مردم همه باید اطاعت کنند. در مقابل دیگری می‌گوید: خداوند گفته است که مردم هرکسی را انتخاب کنند او زعیم است، باز این حکم خداست. کس دیگر می‌گوید: هرگونه که عقلتان حکم

کند همانگونه جامعه خودتان را اداره کنید، این هم حکم خداست؛ یعنی اگر روزی عقلاً^۱ گفتند دموکراسی خوب است، زندگی بر اساس جامعه دموکرات می شود حکم خدا. البته اگر معتقد باشیم که خداوند فرموده مسائل سیاسی تان را بر حکم عقلایی روز تطبیق کنید. زمانی شیخ قبیلہ حاکم بود، همه از او تبعیت می کردند، اما اکنون عقل انسانها می گوید برای تنظیم روابط اجتماعی باید دموکراتیک زندگی کرد. در این صورت این هم می شود حکم خدا. این معنایش تغییر حکم خدا نیست. فکر اکثریت در تفکر شیعه، البته در مدیریت و نه در تشریح، بعد از غیبت معصوم راه پیدا کرد. امام خمینی پس از آمدن به ایران، با تأیید قانون اساسی در حقیقت پذیرفتند بیعت با مردم، حکومت ولی فقیه را تسجیل می کند و بدان مشروعیت می بخشد. در قانون اساسی اختیارات ولی فقیه شمرده شده و ولی فقیه مقید به چارچوب قانون اساسی است. از امام خمینی مطلبی است که می فرمایند «باید کاری کرد که از قانون اساسی تخلفی صورت نپذیرد و من از این به بعد مقیدم که قانون اساسی را رعایت کنم و اگر یکی دو مورد هم خارج از چارچوب آن عمل کردم نه به خاطر اختیارات قانونی، بلکه به لحاظ وجود جنگ و ضرورتها بوده است» (محقق داماد ۱۳۷۸: ۳۱۰).

۵-۲-۳) سیره امام خمینی و مشورت

بی گمان از آنان که ولی فقیه را مافوق قانون اساسی دانسته، او را منصوب خداوند و نه منتخب مردم می دانند، نمی توان انتظار داشت حاکم اسلامی را ملزم به رعایت اصل مشورت بدانند. اما سیره امام بر امر دیگری دلالت دارد.

سید محمد موسوی بجنوردی از شاگردان امام می گوید: در مورد ادله نصب فقیه به عنوان حاکم می توان گفت «شرعاً» فقیه به عنوان امام مسلمین «نصب» شده است، اما در صورت عدم انتخاب وی از طرف مردم، نمی توان گفت «شرعاً حاکم» است. چون یک سری مسائل وجود دارد که اسلام مؤسس آنها نیست. در این دست مسائل اسلام سیره عقلایی را امضا کرده است. برخلاف امور عبادی که در آنها تعبد حاکم است. حاکم باید قدرت داشته باشد تا بتواند امر و نهی کند و

۱. سیدمحمد حسن مرعشی شوشتری، حجیت بنای عقلا را نیازمند تأیید شارع نمی داند و برای آن اعتبار ذاتی قائل است (مرعشی شوشتری ۱۳۷۷: پیشگفتار).

عدالت اجتماعی را برقرار سازد. این یک سیره عقلایی غیر قابل انکار است (موسوی بجنوردی ۱۳۷۸: ۴۵۵).

در رابطه با حکومت، مشروعیت براساس همان قدرتی است که دارد وقتی جامعه با انتخاب یا بیعت کسی را بپذیرد این پذیرش جامعه مولد قدرت است و قدرت مولد مشروعیت است. پس در واقع حکومت و شئون آن به عقلاً برگشت (موسوی بجنوردی ۱۳۷۸: ۴۵۵).

برحسب ادله‌ای که وارد شده، -طبق یک مبنا- که در مقام بیان شرایط و صلاحیت زمامدار است گفته می‌شود فقیهی که جامع شرایط عدالت، مدیریت، تدبیر و آگاهی به امور زمان است صلاحیت دارد که ولی فقیه باشد و به اصطلاح ما، بیان و معرفی کاندیداست، اما جزء متمم ولایت در مقام ثبوت، بیعت و انتخاب مردم است پس ولی فقیه کسی است که اولاً واجد این صفات باشد، ثانیاً مردم با او بیعت کنند (موسوی بجنوردی ۱۳۷۸: ۴۵۶).

امام پس از انقلاب، بیعت و انتخاب مردم را از جهت حدوث و بقا در مقام ثبوت جزء متمم ولایت دانستند، لذا قانون اساسی می‌گوید: اگر ولی فقیه بعضی از شرایط را از دست داد خبرگان که نمایندگان مردم هستند می‌توانند او را عزل کنند. وقتی قانون اساسی چارچوب تعیین کرد و گفت ولی فقیه این کارها را می‌تواند انجام دهد، قانون در مقام حصر است و الا معنا ندارد که بگوید فقیه این کارها را می‌تواند انجام دهد. با این تعبیرات می‌توان گفت چنین حاکمی باید در هر فنی مشورت کند و براساس مشاوره با مشاوران تصمیم بگیرد. لازمه عدالت همین است (موسوی بجنوردی ۱۳۷۸: ۴۶۰).

عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی، مورد توجه مولای متقیان بوده و آن را ناموس بزرگ اسلامی تلقی می‌کرده است و از هر چیز بالاتر می‌دانسته است. سیاستش بر مبنای این اصل تأسیس شده بود. ممکن نبود به خاطر هیچ منظور و هدفی کوچک‌ترین انحراف و انعطافی از آن پیدا کند (مطهری ۱۳۷۲: ۹).

امام خمینی بدون صلاح‌دید برگزیدگان امت و ملت و عقلای قوم هیچ کاری را انجام نمی‌دادند. حضرت امیر هم می‌فرماید «لا اقطع دونکم امرا». اگر ما مسئله را اینطور معرفی نماییم بهتر پذیرفته می‌شود تا اینکه بگوییم مقام رهبری مقامی است فرا قانون و هر کاری خودش می‌خواهد انجام می‌دهد (معرفت ۱۳۷۸: ۴۴۳).

امام خمینی می‌گویند: «قدرت طلبی در هر که باشد، این اسباب این می‌شود که زمین بخورد. قدرت طلبی از هر که باشد از شیطان است... تمام فسادهایی که در عالم پیدا می‌شود از خودخواهی پیدا می‌شود، از حب جاه، از حب قدرت» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۲۴۹-۲۵۰).

نتیجه‌گیری

مشورت و تبادل نظر برای درک حقایق یک طریقه عقلایی است که محور و محتوای تمام آرا و نظرات مطروحه است. مشورت حتی در بین غیر دینداران معمول است و همین دلیل عقلایی بودن آن است. اگر افرادی از این طریقه عدول کنند علامت غرور و خودخواهی آنان است و در نظر عقلا محکوم خواهند بود. در امور اجتماعی به علت حساسیت بیشتر نسبت به کارها و امور شخصی مشورت ضرورت بیشتری می‌یابد. خصوصاً در تصمیم‌گیری‌های حکومتی که نیاز به استفاده از تخصص‌های متعدد دارد.

حاکم اسلامی جهت آگاهی از تمام روش‌ها و راهکارهای حل مشکلات جامعه، با دیگران به مشورت می‌نشیند. در صورتی که با آرای مخالف اما صحیح مواجه شد، به حکم عقل و قرآن نظر مخالف را به جهت اقریبیت به واقع و به جهت اینکه طریقی است که فراروی انسان حقیقت‌جو قرار داده شده برمی‌گزیند و در انجام آن هراسی به دل راه نمی‌دهد و پس از تصمیم به انجام آن و در مرحله عمل به واسطه ولایتی که در مرحله پس از تصمیم‌گیری حاصل از مشورت دارد، آن را اعمال می‌کند.

اینگونه حاکم اسلامی از استبداد رأی در امان است و در بوتۀ اتهام به استبداد قرار نمی‌گیرد و حتی در فرض خطا، خردمندان روش او را ستایش می‌کنند. اداره امور جامعه به طور طبیعی متعلق به خود جامعه است و حاکم نباید نظر خود را بر خلاف رضای مردم اجرا کند بلکه باید با امت مشورت و از آنان نظرخواهی نماید و فکر مردم را در اداره امور هر چند از طریق نمایندگان یا خبرگان آنها دخالت دهد.

منابع

- نهج البلاغه
- ارسطو، محمدجواد. (۱۳۸۹) *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، قم: بوستان کتاب.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- _____ . (۱۴۲۱ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- ایازی، محمد. (۱۳۷۹) *آزادی در قرآن*، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- جزایری، سید مرتضی. (۱۳۴۱) *مقاله تقلید اعلم با شورای فتوی*، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: نشر سهامی انتشار.
- صالحی نجف آبادی، نعمت اله. (۱۳۸۲) *ولایت فقیه، حکومت صالحان*، تهران: رسا.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۴۱) *مقاله تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت فتوی*، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: نشر سهامی انتشار.
- عبدالرازق، علی. (۱۳۸۳) *اسلام و مبانی حکومت*، تهران: سرابی.
- غروی اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۸) *حاشیه المکاسب*، قم: طبع مجری.
- فریدن، مایکل. (۱۳۸۴) *مبانی حقوق بشر*، ترجمه فریدون مجلسی، نشر وزارت امور خارجه.
- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۸۳) *بایسته های حقوق اساسی*، تهران: میزان.
- کدیور، محسن. (۱۳۷۶) *نظریه های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر نی.
- مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۲) «فقه سیاسی بستر عقلایی خود را از دست داده است»، *اندر باب اجتهاد*، تهران: نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۷۸) *امام خمینی و حکومت اسلامی مصاحبه های علمی*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن. (۱۳۷۷) *دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران: میزان.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲) *بیست گفتار*، تهران: صدرا، چاپ هفتم.
- _____ . (۱۳۷۸) *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا.
- _____ . (۱۴۰۳ق) *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران: نشر حکمت، چاپ اول.
- _____ . (الف) (۱۳۴۱) «اجتهاد در اسلام»، *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*، تهران: نشر سهامی انتشار.
- _____ . (ب) (۱۳۴۱) «مشکل اساسی سازمان روحانیت»، *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*، تهران: نشر سهامی انتشار.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۸) *امام خمینی و حکومت اسلامی مصاحبه های علمی*، قم: مدرسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۸) *امام خمینی و حکومت اسلامی مصاحبه‌های علمی*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۸ق) *الولاية الالهية الاسلامية أو الحكومة الاسلامية*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نائینی، محمد حسین. (۱۳۸۲) *تنبیه الامه و تنزیه المله*، قم: بوستان کتاب.
- وینر، فیلیپ پل. (۱۳۸۵) *فرهنگ اندیشه‌های سیاسی: برگرفته از فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی.